

وضعیت اهل بیت علیهم السلام و شیعیان در زمان امام جواد علیه السلام

رمضان محمدی^۱

محمدعلی توحیدی نیا^۲

چکیده

مسلمانان ارادتی خاص به اهل بیت علیهم السلام و مقام ویژه امامان شیعه داشته، مناقب بسیاری را برای آنان می‌شمارند، اما دولت‌هایی که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله به وجود آمدند، اعمال خشن و سرکوب‌گرانه‌ای بر ضد خاندان آن حضرت و شیعیان آنان انجام دادند. اهل بیت علیهم السلام در مواجهه با خلفای عصر خویش، دارای موضع‌گیری و استراتژی دقیق و حساب‌شده‌ای بودند و می‌کوشیدند علی‌رغم احساسات تند برخی از شیعیان، تا حد امکان از درگیری و درافتادن با استبداد مطلق خلفا بپرهیزند که نتیجه‌ای جز کشته شدن خود و شیعیانشان در برنداشت؛ با وجود این، هریک از امامان، با توجه به اوضاع اجتماعی و نیاز فرهنگی زمان خود، بر جوانبی خاص از اندیشه‌ها و آموزش‌های دینی تأکید داشتند.

عباسیان با استفاده از محبوبیت و جایگاه رفیع خاندان رسالت، کرسی خلافت اسلامی را به دست گرفتند، اما پس از رسیدن به قدرت، برای قوام و دوام بیش‌تر حکومت، به اقداماتی بر ضد شیعیان دست زدند. رویارویی شیعیان با عباسیان، در دو گروه امامی و زیدی و با دو راهبرد متفاوت قیام و تقیه، پی‌گیری شد. در دوره مأمون، به دلیل گستردگی فعالیت شیعیان و نیاز وی به حمایت آنان، نخستین بار از یک رهبر شیعی در منصب ولایت‌عهدی استفاده گردید، اما طولی نکشید که امام رضا علیه السلام توسط عباسیان به شهادت رسید. خردسال بودن امام جواد علیه السلام در زمان کسب مقام امامت، ایجاد اختلاف در بین شیعیان در تعیین امام، هم‌زمانی دوره امامت ایشان با شکل‌گیری و توسعه سیستم وکالت و حضور و فعالیت

۱. استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه - Ramzan.@mh@yahoo.com

۲. دانشجوی ارشد تاریخ تشیع پژوهشگاه حوزه و دانشگاه - ma.tohidinia@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۸/۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۱۸

فرق متعدد شیعه، عصر امامت امام جواد علیه السلام (۲۰۳-۲۲۰ ق) را به یکی از دوره‌های مهم تاریخ اهل بیت علیهم السلام و شیعیان تبدیل کرد. خلفای عباسی برای جلوگیری از اقدامات آن حضرت و رشد شیعیان، از راه‌کارهای مختلفی بهره بردند. در مقابل، امام جواد علیه السلام نیز در برابر هر یک از اقدامات آنان، راهبردی هوشمندانه را در پیش گرفتند. این مقاله با توجه به سیر تطور فعالیت حکومت عباسی، به چگونگی مواجهه عباسیان با امام جواد علیه السلام و طرفداران حضرت، به وضعیت سیاسی، فرهنگی و اجتماعی شیعیان در عصر آن حضرت و چگونگی ارتباط امام با آنان می‌پردازد.

واژگان کلیدی

امام جواد علیه السلام، خلفای عباسی، وضعیت شیعیان، فرق شیعه، سازمان وکالت.

مقدمه

بعد از شهادت امام موسی بن جعفر علیه السلام، جایگاه اهل بیت در میان مردم کانون توجه قرار گرفت و احساسات آنان به اهل بیت علیهم السلام متمایل شد و موجب تنفر و نافرمانی مردم از عباسیان گردید. بیش از این نیز منصور، وارد درگیری سیاسی و نظامی با اهل بیت علیهم السلام و دوست‌داران آنان شده بود و با به شهادت رساندن اشخاصی مانند محمد نفس زکیه و برادرش، احساسات شیعیان به‌ویژه دوست‌داران اهل بیت علیهم السلام را بر ضد عباسیان برانگیخته و موجبات نافرمانی بیش‌تر از عباسیان را فراهم ساخته بود. علاوه بر شیعیان عراق و تحرکات سیاسی آنان، مهم‌ترین خطری که عباسیان با آن مواجه بودند، وجود شخصیت‌های برجسته‌ای از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه، کوفه و بصره بود. از این رو مأمون، به ناچار به ولایت عهدی امام رضا علیه السلام روی آورد. در پی این اقدام، بسیاری از قیام‌هایی که توسط اشخاص برجسته اهل بیت علیهم السلام، صورت می‌گرفت، یا در مبارزه با مأمون از بین رفت و یا آرام شد. با شهادت امام رضا علیه السلام، اوضاع سیاسی جامعه و به تبع آن آینده پیش روی اهل بیت علیهم السلام و پیروانشان بسیار سخت و شکننده‌تر شد. اضطرابی که پس از شهادت امام رضا علیه السلام در میان شیعیان پدید آمد، موجب تشدد و گرایش عده‌ای به افراد دیگر از علویان شد. عده‌ای از شیعیان نخست به عبدالله بن

موسی برادر امام رضا علیه السلام گرویدند و ابتدا رهبری او را پذیرفتند، اما به زودی دریافتند که وی توانایی پاسخ‌گویی به سؤالات آنان را ندارد و از این رو، وی را ترک کردند. (ابن شهر آشوب ج ۲: ۴۲۹؛ عطاردی: ۲۹ و ۳۰ و ۲۲۲) هم‌چنین جمعی از شیعیان بر امام کاظم علیه السلام توقف کردند و دسته‌ای دیگر به امامت احمد بن موسی قائل شدند. نوبختی: ۹۷؛ المقالات و الفرق، ص ۹۵؛ الفصول المختاره، ص ۲۵۶؛ نظریه الامامه، ص ۳۹۰؛ الملل و النحل، ج ۱ ص ۱۶۹). گرایش عده‌ای از شیعیان به اشخاصی مانند عبدالله و احمد بن موسی، نشانه آشکار از پدید آمدن تزلزل داخلی در میان جمعی از شیعیان است. مسأله دیگر برای جامعه شیعه، سیاست‌های خشن و بی‌رحمانه عباسیان در برابر شیعیان و از طرفی فعالیت گسترده فرق دیگر اسلامی بود که نبود یک رهبر سیاسی - اجتماعی در این موارد، ممکن بود سبب فروپاشی شیعیان و پیروان مکتب امامیه باشد. بنابراین امام جواد علیه السلام و پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام با سه مشکل اساسی، تفرقه شیعیان پس از امام رضا علیه السلام، فشار عباسیان بر شیعیان و اقدامات فرق دیگر مواجهه بودند. چگونگی حل این مشکلات و نحوه برخورد با آنها، پرسش اصلی این نوشته است که سعی می‌شود با روش توصیفی - تحلیلی، چگونگی تبدیل فضای بحرانی را به نوعی فرصت برای رشد و ارتقای مذهبی و اجتماعی شیعیان به تصویر کشد. این تصویرسازی با هدف نمایان ساختن وضعیت اهل بیت علیهم السلام، شیعیان و حاکمیت در عصر امام جواد علیه السلام، با بررسی چهار مورد حساس عصر ایشان و نقش آن حضرت در برابر مخاطبان و گروه‌های مختلف سیاسی، مذهبی و اجتماعی انجام می‌شود.

۱. چگونگی تفرقه شیعیان و مواجهه امام جواد علیه السلام با شبهات

پس از شهادت امام رضا علیه السلام (سال ۲۰۳ ق)، امام جواد علیه السلام تنها فرزند پسر آن حضرت، در حالی به امامت رسیدند که بیش از هشت سال نداشتند. با توجه به این‌که نخستین باری بود که در میان امامان فردی با این سن به امامت می‌رسید، جامعه شیعه از ابتدای امامت ایشان با این شبهه روبه‌رو شدند که آیا فرد نابالغ می‌تواند امامت شیعه را به عهده بگیرد؟ شاید همین شبهه، سبب شد تا برخی از شیعیان به واقفیه و سایر گروه‌ها پیوستند؛ گرچه با پاسخ‌های امام جواد علیه السلام، عده زیادی برگشتند و امامت حضرت را پذیرفتند. (مفید: ۳۱۵) این نکته جالب توجه است که امام رضا علیه السلام

امامت حضرت جواد علیه السلام را اعلام کرده بودند؛ (مفید: ۳۱۷؛ طبرسی: ۳۳۰؛ عطاردی: ۲۵۰ تا ۳۳۳؛ مجلسی، ج ۵۰: ۱۸ تا ۳۶) برای نمونه، در برابر اشاره برخی اصحاب به سن کم فرزندشان، آن‌ها را به نبوت حضرت عیسی علیه السلام در دوران شیرخوارگی توجه داده و فرموده بودند: «سن عیسی علیه السلام هنگامی که نبوت به ایشان اعطا شد، کم‌تر از عمر فرزند من بوده است»؛ (نیشابوری: ۲۰۳) با این حال، شیعیان پس از شهادت امام رضا علیه السلام در نگرانی و اضطراب عمیقی فرو رفتند و میان آنان اختلاف پیش آمد. (طبری: ۲۰۴) وضعیت به اندازه‌ای بحرانی بود که عده‌ای در خانه عبدالرحمان بن حجاج از این وضع ناله و ضجه سر دادند. (ابن عبدالوهاب: ۱۱۹) این حادثه، علاوه بر آن که می‌توانست در روابط داخلی شیعیان خلل ایجاد کند، مقدمه‌ای بود تا جایگاه تشیع در میان فرقه‌های دیگر اسلامی تغییر یابد و موجب تحولات و تغییرات فکری و عقیدتی شود.

مسأله مهم آن است که در این موقعیت، متفکران و متکلمان شیعه و حتی عموم شیعیان، به خوبی از موضوع و مسأله امامت آگاهی داشتند و می‌دانستند، عصمت، طهارت از پلیدی‌ها و دارا بودن علم لدنی از ویژگی‌های امام است. این دو خصوصیت باید به وسیله نص توسط امام قبلی معلوم می‌شد. از این رو، وقتی امامت فردی مشکوک باشد، بهترین وسیله برای شناخت وی، آزمایش ادعاکننده از طریق پرسش‌های فقهی و اعتقادی خواهد بود. این برگ برنده‌ای در دست شیعیان به شمار می‌آمد و سبب می‌شد تا خیلی زود دروغ مدعیان امامت آشکار گردد؛ چنان که دروغ بودن ادعای امامت عبدالله افطح پسر امام صادق علیه السلام و یا جعفر پسر امام هادی علیه السلام با همین معیار فاش شد. در زمان امامت امام جواد علیه السلام نیز با آن که شیعیان به مسأله امامت از جنبه الهی آن نگرستند و نص نیز بر امامت حضرت وجود داشت، به دلیل خردسال بودن حضرت، اصرار داشتند تا این وجهه الهی در علم و دانش امام، بروز یابد. از این رو، با تکیه بر همین معیار، با طرح سؤالاتی، ایشان را آزمودند. (طبری: ۳۸۸؛ مسعودی: ۲۲۰؛ ابن عبدالوهاب: ص ۱۰۹؛ کلینی، ج ۱: ۴۹۳؛ مفید: ۱۰۲؛ ابن شهر آشوب، ج ۴: ۳۸۲-۳۸۴) مهم‌ترین حرکت شیعیان در این فضا، تردیدی بود که از ناحیه علمای بغداد رخ نمود. جمعی از شیعیان مانند ریان بن صلت، صفوان بن یحیی، محمد بن حکم و یونس بن عبدالرحمان، به همراه برخی از بزرگان و علمای شیعه، تصمیم گرفتند که هنگام حج به حضور امام جواد شرفیاب گردند و از نزدیک از ایشان سؤالاتی بکنند. به

گفته سید مرتضی، بیش از هشتاد نفر از فقهای بغداد و شهرهای دیگر، هنگام سفر حج برای برطرف نمودن تردید خود به مدینه عازم شدند و در منزل معروف امام صادق علیه السلام به محضر امام جواد علیه السلام رسیدند و به پاسخ‌های متبحرانه و قانع کننده ایشان نایل آمدند. (بحرانی، ج ۲: ۴۰۸) برخی معتقدان به امامت حضرت، سن کم ایشان را یادآور شدند و آن حضرت به جانشینی حضرت سلیمان از حضرت داوود علیه السلام اشاره کردند و فرمودند:

حضرت سلیمان علیه السلام هنگامی که هنوز کودکی بیش نبود و گوسفندان را به چرا می برد، توسط حضرت داوود به جانشینی انتخاب شد، در حالی که عباد و بزرگان علمای بنی اسرائیل این کار داوود را انکار می کردند. (کلینی، ج ۱: ۳۸۳)

بدین سان با پاسخ‌ها و مدیریت علمی امام جواد علیه السلام بیش تر شیعیان امامت حضرت را پذیرفتند و در برابر ایشان تسلیم شدند؛ برای نمونه، با آن که عموی پدر ایشان، علی بن جعفر، از علمان بزرگ شیعه به حساب می آمد و منزلتی والا نزد مردم داشت، در برابر علم امام جواد علیه السلام چنان کرنش می نمود که برخی متعجب شده، بر او خرده می گرفتند. با این حال، وی همواره در برابر آنان بر درستی رفتار خود تأکید می کرد. (مجلسی، ج ۵۰: ۳۶ و ۱۰۴؛ کلینی، ج ۱: ۲۵۸؛ کشی: ۴۲۹ و ۴۳۰؛ تستری، ج ۶: ۴۳۶ و ۴۳۷) در این بین شبهات دیگری نیز در این دوره برای شیعیان طرح گردید و گاه بسیار مهم جلوه می داد و امام به تمام این مسائل با قوت پاسخ می دادند؛ برای نمونه، شیعیانی که به امامت امام جواد علیه السلام معتقد گشته بودند، در مورد این که مصدر و منبع علم ایشان چیست، اختلاف کردند. برخی گفتند: آن حضرت علوم خود را از کتاب‌های پدرانش و اصول و فروعی که در آن‌ها نوشته شده، فرا می گیرد. دسته دیگر معتقد بودند که آن حضرت، علم خود را از پدرش فرانگرفته؛ زیرا زمانی که چهار سال و چند ماه داشته اند، پدرش عازم خراسان شده و دیگر با ایشان ارتباط نداشته است؛ اما هنگام بلوغ ایشان خداوند وسایل و اسباب علم مانند الهام و آگاهی قلبی و رؤیای صادقه و... را برای ایشان فراهم کرده است. گروه سوم نیز معتقد بودند که ممکن است ایشان علم خود را از هر دو راه پیشین به دست آورد.^۱

۱. برای اطلاع بیش تر در خصوص اختلافات یاد شده، نک: (فرق الشیعه، ص ۸۹ و ۹۹؛ المقالات و الفرق، ص ۷۹ و ۸۹؛ نظریه الامامه، ص ۱۹۳ و ۲۹۳). البته از سخن ربان بن صلت و برخی از بزرگان اصحاب

هم چنین درباره محدودده صلاحیت امام جواد علیه السلام نیز اختلاف اقوال پدید آمد. گروهی معتقد بودند آن حضرت از زمان شهادت پدرشان واجب‌الاطاعه هستند و چون در صلاحیت هر یک از ائمه هست، در صلاحیت ایشان نیز خواهد بود و خردسالی ایشان مانع از پرسش از حضرت درباره حوادث و وقایع و اقتدا بر ایشان در نماز نمی‌شود. این گروه اکثریت شیعیان بودند. دسته‌ای دیگر می‌گفتند که آن حضرت از زمان شهادت پدرشان، امام هستند ولی اقتدا به ایشان در نماز صحیح نیست، بلکه اجرای احکام را شخص دیگری از اهل فقه و دین و تقوا باید بر عهده می‌گیرد تا ایشان بالغ شوند. (حمیری: ۱۶۵؛ اشعری، ج ۱: ۱۰۲؛ اشعری: ۹۷؛ نوبختی: ۹۸؛ حکیم: ۳۹۱) یکی از مسائلی که از تحلیل شواهد یادشده به دست می‌آید، آن است که این نوع از اختلافات در مصدر علم حضرت و محدودده صلاحیت ایشان، نشان دهنده تأثیر نگذاشتن سن کم امام جواد علیه السلام و از طرفی پاسخ‌گویی مناسب ایشان به شبهات و پرسش‌های آنان است.

۲. مواجهه عباسیان با اهل بیت علیهم السلام و راهبردهای امام جواد علیه السلام

بی‌شک شیعیان از دشمنان مهم عباسیان بودند. فرهنگی که شیعیان به پیروی از اهل بیت دنبال می‌کردند، کاملاً اسلامی بود و مردم نیز گرچه در فشار عباسیان سکوت می‌کردند، در عمق وجود خود می‌توانستند حق اهل بیت را از باطل خلفای عباسی تشخیص دهند. (کلینی، ج ۱: ۴۹۲-۴۹۳) عباسیان به شکل‌های مختلفی با اهل بیت و پیروان آنان برخورد می‌کردند: از روش سازش‌کارانه گرفته تا سخت‌گیری‌های بسیار گسترده و خشن؛ البته برخورد دوم بسیار وسیع، پردامنه و بی‌رحمانه بود. عباسیان این واقعیت را به خوبی درک می‌کردند که حاکمیت آنان جز با سیاست سرکوبی اهل بیت و پیروان آنان پابرجا نمی‌شود؛ لذا با تمام وجود، مقابله با اهل بیت و پیروان آنان برآمدند. امام جواد علیه السلام در مدت عمر کوتاه خویش، با دو تن از خلفای عباسی، یعنی مأمون (۱۹۸ - ۲۱۸ ق) و برادرش معتصم (۲۱۸ - ۲۲۷ ق) معاصر بودند. بررسی تقابل میان عباسیان و امام جواد علیه السلام، نشان می‌دهد که هر یک از دو خلیفه عباسی، با بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود، برای جلوگیری از نفوذ و پیشرفت معنوی امام کوشش بلیغ

امام علیه السلام این‌گونه استفاده می‌شود که بخش اعظم شیعیان هم‌چنان معتقد بودند که علم امام به تعلیم الهی و لدنی است و کمی سن در دریافت این علوم اثری ندارد. (عیون المعجزات، ص ۹۱).

داشته‌اند. آنان هم‌زمان با تحقیر اهل بیت علیهم السلام و پیروان آنان، کوشش می‌کردند تا با جعل حدیث در فضایل بنی‌عباس، دامن آلوده آنان را تطهیر کنند.

هنگامی که مأمون در سال ۲۰۴ قمری به بغداد بازگشت، می‌دانست که شیعیان پس از امام رضا علیه السلام، فرزندش را به عنوان امام خواهند پذیرفت. او سیاست پدرش را شکست خورده دید که برای کنترل امام کاظم علیه السلام ایشان را به بغداد آورده و زندانی کرده بود؛ از این‌رو، در مورد امام رضا علیه السلام سیاست دیگری در پیش گرفت و خواست شکست‌های پدرش را ترمیم کند. مأمون به خوبی می‌دانست که هرگونه اقدام تحریک‌آمیز، می‌تواند عواطف طرف‌داران اهل بیت علیهم السلام را جریحه‌دار سازد و با قیام شیعیان و تحریک جامعه ستم‌دیده اسلامی مواجه شود. وی از طرفی جرأت برخورد آشکار خشونت‌بار را نداشت و از طرفی نیز به خوبی درک می‌کرد که نمی‌تواند بزرگان و رهبران شیعه را آزاد گذارد. مأمون به خوبی از شماررو به رشد شیعیان و رغبت آنان برای کنار زدن عباسیان اطلاع داشت و این خطر را به خوبی احساس می‌کرد؛ لذا سعی می‌کرد امام را به خلافت خود نزدیک سازد و بین آن حضرت و شیعیانش که پایگاه مردمی حضرت محسوب می‌شدند، جدایی افکند. از این‌رو، کم‌ترین مواجهه را با امام جواد علیه السلام نداشت. (ادیب: ۲۴۶) البته تا حدودی نیز موفق بود و اگر اختلاف بین گروه‌های شیعی معارض خلافت عباسیان وجود نداشت، به سادگی خلافت او را ساقط می‌کردند.

بنابراین مأمون در مواجهه با امام رضا علیه السلام و بعد از آن با امام جواد علیه السلام و پیروان آنان، سیاست جدیدی در پیش گرفت. او با ظاهری آراسته و فریب‌کارانه، می‌کوشید چنین تبلیغ کند که علاقه و محبت ویژه به اهل بیت علیهم السلام دارد؛ چنان‌که در مورد امام رضا علیه السلام مسأله ولایت‌عهدی را مطرح کرد و آن حضرت را به پذیرش آن مجبور نمود. (مجلسی، ج ۴۹: ۱۳۰؛ صدوق: ۲۳۸؛ حسینی عاملی: ۲۴۴؛ صدوق، ج ۲: ۱۴۰) این سیاست محدودکننده و تحت کنترل آورنده مأمون، در همه جای زندگی اجتماعی و تعاملات سیاسی حضرت با حکومت دیده می‌شود. (مجلسی، ج ۲: ۱۶۷ - ۱۶۸ و ۱۵۱ - ۱۵۲؛ حسینی عاملی،: ۲۱۳ و ۲۱۴) مأمون وقتی به این نتیجه رسید که در برابر امام رضا علیه السلام به مهم‌ترین اهداف خود یعنی القای پذیرش مشروعیت عباسیان از طرف بزرگ‌ترین مرجع شیعیان (اصفهان‌ی: ۶۲۸؛ عطاردی، ج ۱: ۵۰ و ۵۱) و هم‌چنین کاستن مقام و منزلت امام علیه السلام در برابر گروه‌های دیگر (صدوق، ج ۲: ۲۴۱) رسیده، این سیاست را در برابر امام

جواد علیه السلام نیز پیش گرفت. اما این سیاست بعد از او دوام چندانی نیافت و معتصم در نخستین سال حکومت خود، امام جواد علیه السلام را به بغداد فرا خواند و در همان سال امام را به شهادت رساند. (مسعودی، ج ۳: ۴۶۴)

نفوذ اجتماعی امام و سیاست فراخوانی به مرکز حکومت

مأمون پس از آن که در سال ۲۰۴ قمری به بغداد روی آورد، بلافاصله امام جواد علیه السلام را به بغداد فرا خواند، اما آن حضرت پس از مدت کوتاهی در ایام حج به مدینه برگشتند (طبری، ج ۷: ۱۹۰؛ خطیب بغدادی، ج ۳: ۵۴-۵۵) تا این که معتصم بعد از به دست گرفتن حکومت، در اولین اقدامات خود به تفصیل از احوالات امام جواد علیه السلام پرسید و بررسی‌هایی درباره چگونگی ارتباط حضرت با شیعیان، انجام داد و در نهایت ایشان را به بغداد فرا خواند (ابن شهر آشوب، ج ۴: ۳۸۴؛ مجلسی، ج ۵۰: ۸) و طی مراقبت‌های جاسوسی، امام را به شهادت رساند. (کلینی، ج ۱: ۴۱۱؛ مجلسی، ج ۵۰: ۱-۲ و ۸-۱۳؛ مفید: ۳۶۸؛ ابن شهر آشوب، ج ۴: ۳۸۰؛ طبرسی: ۳۵۴) مشخص بود که آنان در پی کنترل امام هستند؛ از این رو، بارها افراد مختلفی را در کنار امام به عنوان جاسوس قرار می‌دادند و یا کنیزانی را بدین منظور به آن حضرت هدیه می‌کردند. گماشتگان نیز اخبار را به صورت منظم به خلیفه می‌رساندند. (مسعودی، ج ۲: ۲۲۵؛ زیدان، ج ۲: ۵۴۹؛ ابن عبد ریه، ج ۱: ۱۴۸) این موارد، نشان می‌دهد این است که نفوذ اجتماعی امام گسترده شده بود، به گونه‌ای که معتصم را واداشت تا به مجرد رسیدن به خلافت، از احوال ایشان جويا شود و ایشان را زیر نظر داشته باشد.

سیاست مقابله علمی و برتری امام در مناظرات علمی

یکی از مسائلی که تاریخ‌نگاران درباره مأمون نگاشته‌اند، آن است که وی خود را فردی علاقه‌مند به علوم نشان می‌داد. (سیوطی: ۳۰۷؛ قلقشندی، ج ۱: ۲۱۳) وی با دانشمندان بزرگی نیز در عصر خود ارتباط داشت؛ از این رو، بهترین دانشمندان و متکلمان دینی آن عصر، را در جلساتی که وی در خراسان و در برابر امام رضا علیه السلام تشکیل می‌داد، حاضر بودند. (صدوق: ۱۷-۲۴) در دوره امام جواد علیه السلام وی فضا را از همه زمان‌ها برای مقابله علمی با کسی که شیعیان امامش می‌خواندند، فراهم دید؛ زیرا می‌پنداشت که با

فردی روبه‌رو می‌شود که در درجه اول کم‌سن بوده و در درجه دوم هیچ‌گاه فرصتی نبوده است تا وی از دانش پدرش استفاده کند. لذا جلسات مناظره علمی برگزار می‌کرد که پشت پرده‌ای سیاسی داشت و در پاسخ به اعتراض عباسیان مبنی بر اثبات درستی تصمیم خود بود. به گفته مفید، این مناظرات در دوران کودکی امام، با بزرگ‌ترین دانشمندان اهل سنت یعنی یحیی بن اکثم صورت گرفته و با برتری علمی امام خاتمه یافته است. (مفید، ج ۲: ۲۸۳) مأمون به گمان خود می‌خواست امام را از پاسخ‌گویی به سؤالات ناتوان سازد تا شیعیان در پیروی از ایشان سست شوند و عدم صلاحیت امامت برایشان آشکار شود. سیاست مأمون در این رخداد بسیار متبحرانه بود. وی خود را مطمئن به جواب‌گو بودن حضرت نشان می‌داد تا با این تظاهر، علاوه بر تحریک بیش‌تر عباسیان و پافشاری آنان بر ساقط کردن آن حضرت و طرف‌داران وی، خود را از مسئولیت مستقیم چنین رویدادی کنار کشد و در صورتی که امام پاسخ‌گو باشند، به مراقبت و کنترل و محاصره ایشان ادامه دهد.^۱

سیاست ارتباط خانوادگی مقدمه‌ای برای تصفیه حساب

به نظر می‌رسد مأمون پس از اقدامات مختلف مانند بخشش و ایجاد مقرری برای امام علیه السلام (ابن عماد حنبلی، ج ۳: ۹۷) برای جذب آن حضرت به دارالخلافه و محدود نمودن امام، عاجز ماند و تصمیم به ایجاد پیوند خانوادگی با حضرت افتاد. محمد بن ربیع نقل کرده که مأمون برای نیرنگ زدن به ابوجعفر علیه السلام به هر حيله‌ای دست زد و چون عاجز گشت، خواست دخترش را به نکاح او درآورد. (مجلسی، ج ۵۰: ۶۱؛ کلینی، ج ۱: ۴۱۳؛ ابن شهر آشوب، ج ۴: ۳۹۶) سخت‌گیری‌های حکومت در مورد امام جواد علیه السلام طاقت فرسا بود تا آن‌جا که از ابن بزیع عطار روایت شده که امام جواد علیه السلام فرمودند: «سی ماه بعد از مأمون، فرج و گشایش حاصل می‌شود». (اربلی، ج ۳: ۱۵۳؛ مجلسی، ج ۵۰: ۶۴) با این حال، از آن‌جا که ایشان برای نظام حاکم که از راه قهر و غلبه روی کار آمده بود، هیچ مشروعیتی قائل نبودند، به اقدامات خود ادامه دادند. از این‌رو، معتصم دنبال بهانه‌ای برای کنار زدن حضرت از صحنه اجتماعی و سیاسی برآمد. او در پی پاسخ

۱. مهم‌ترین سند مناظرات، روایتی است که مرحوم شیخ مفید از ربیع بن شبیب نقل کرده است: (ارشاد، ص ۶۴ تا ۱۵؛ فصول المهمه، ص ۷۶۲ تا ۱۷۲؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۸۱).

متبحرانه حضرت به پریشی دینی و پدیدار شدن شخصیت والای ایشان، احساس خطر کرد و دستور داد تا ایشان را مسموم کنند. (عیاشی: ۳۱۹؛ عطاردی: ۱۸۱ - ۱۸۳)

فعالیت فرق مختلف و مهم‌ترین راهبردهای امام جواد علیه السلام

در عصر امام جواد علیه السلام، شیعیان به فرق متعددی منشعب شدند و هریک به نوعی فعالیت کرده، در پی جذب دیگر مسلمانان بودند. آن حضرت هم‌چون دیگر امامان، شیعیان را از ارتباط با فرقه‌های منحرف بازداشته، علاوه بر آن‌که به مسائل آنان پاسخ می‌دادند، افرادی را نیز که به سوی آنان متمایل می‌شدند با سخنان خود هدایت و امامیه را تقویت می‌نمودند. از صورت‌های مواجهه امام و تقابل بین امامیان و فرق دیگر به موارد ذیل می‌توان اشاره کرد:

الف) نفی اندیشه‌های غلات و بیرون راندن آنان از جمع شیعیان

غلات در دوره امام جواد علیه السلام نقشی اساسی در تحولات مذهبی داشتند. آنان علاوه بر آن‌که موجب بدنام کردن شیعه شده بودند، روایاتی را به نام ائمه جعل می‌کردند و به وسیله آن شیعیان را منحرف می‌ساختند. امام جواد علیه السلام در اقدامی سنجیده، سعی بر نفی موضع غلات و اندیشه‌های فاسد و خنثی کردن آثار اندیشه‌های آنان در میان شیعه بودند. و از طرف دیگر، موقعیت عالمان و راویان شیعه را در برابر رؤسای غلات تأیید می‌کردند. برای نمونه، در مورد ابوالخطاب که از سران غلات بود، فرمودند: «لعنت خداوند بر ابوالخطاب و اصحاب او و کسانی که در این باره توقف یا تردید کنند!». (کشی: ۵۲۸) حضرت به شدت تهاجم آنان توجه داشتند و مشاهده می‌شود که سخت‌ترین برخورد را با این گروه داشتند؛ چنان‌که حتی به اسحاق انباری فرمودند تا به نحوی، دو تن از بزرگان غلات (ابوالمهری و ابن ابی الزرقاء) را به قتل رساند. (همان) در زمان امامت ایشان نیز این‌گونه افراد با سوءاستفاده از کمی سن امام، به خیال خود تصور می‌کردند که می‌توانند بر امور جامعه مسلط شوند و هر طور که خواستند عمل کنند. آن حضرت این خطر را احساس کردند و بدون هیچ اغمازی، آن‌ها را طرد نمودند. «ابوعمر جعفر بن وافد» و «هاشم بن ابی هاشم» در زمره این افراد جای داشتند. امام جواد علیه السلام درباره آنان فرمود: «خداوند آنان را لعنت کند! زیرا به اسم ما از مردم اخاذی می‌کنند و ما را وسیله دنیای خود قرار داده‌اند». (طوسی: ۵۴۹)

ب) هدایت چهره به چهره و دادن راه‌کار برای جلوگیری از انحرافات

از اقدامات مهم امام، بصیرت‌افزایی برای مقابله با انحراف افراد یا گروه‌های مختلف بود. محمد بن سنان، از جمله کسانی که در محبت اهل بیت علیهم السلام زیاده‌روی می‌کرد، روزی به محضر امام جواد علیه السلام رسید و مسائلی از جمله اختلافات شیعیان را مطرح کرد. برخورد امام جواد علیه السلام با وی، نشان‌دهنده تلاش ایشان برای حفظ افراد در دایره امامی‌مذهبان است. امام به وی فرمود:

ای محمد! خداوند قبل از هر چیز نور پیامبر صلی الله علیه و آله، علی و فاطمه علیها السلام را خلق کرد. سپس اشیاء و موجودات دیگر را آفرید و طاعت اهل بیت علیهم السلام را بر آنان واجب کرد و امور آن‌ها را در اختیار اهل بیت علیهم السلام قرار داد. بنابراین فقط آنان حق دارند چیزی را حلال و چیزی را حرام کنند و حلال و حرام ایشان نیز به اذن و اراده خداوند است. ای محمد! دین همین است و کسانی که جلوتر بروند، منحرف شده‌اند و کسانی که عقب بمانند، پایمال و ضایع خواهند شد. تنها راه نجات، همراهی با اهل بیت علیهم السلام است و تو نیز باید همین راه را طی کنی. (کلینی، ج ۱: ۴۴)

از جمله اقدامات امام در این جهت، تلاش برای جلوگیری از انحراف شیعیان به واسطه روایات جعلی است. آن حضرت به مناسبت‌های گوناگون، بر این مطلب تأکید می‌نمودند؛ چنان‌که در جلسه‌ای فرمودند:

هر کس عمداً بر من دروغ ببندد، جایگاهش در آتش خواهد بود! پس چون حدیثی از من نقل شد، آن را به کتاب خدا و سنت من عرضه کنید، آن چه با کتاب خدا و سنت من موافق بود، بپذیرید و آن چه مخالف با آن دو بود، رها کنید. (جعفریان: ۴۹۰).

۳. دستور به عدم ارتباط با فرق انحرافی

راه‌های مختلفی برای ارتباط شیعیان با سران فرق دیگر وجود داشت. این مسأله طبیعی است که سران فرق دیگر نیز از نفوذ اجتماعی در بین پیروان خود برخوردار بودند و هرگونه بی‌بصیرتی که سبب ایجاد ارتباط بین امامی‌مذهبان و آنان شود، می‌توانست جدایی آنان را از مکتب اهل بیت علیهم السلام به دنبال داشته باشد. چنان‌که این برخورد در برابر واقفیه مشاهده می‌شود. وقتی از امام جواد علیه السلام درباره خواندن نماز پشت سر واقفیان

سؤال شد، حضرت در پاسخ، شیعیان خود را از این کار نهی کردند. (صدوق، ج ۱: ۳۷۹) هم چنین زیدیه یکی دیگر از فرقه‌های منشعب از شیعه بود که ائمه علیهم‌السلام به خاطر دشمنی و طعن این فرقه در دوران خاصی، در برابر آن‌ها موضع گرفتند. امام جواد علیه‌السلام در روایتی، دو فرقه واقفیه و زیدیه را مصداق آیه «وجوه یومئذ خاشعه عامله ناصبه» دانستند. (کشی: ۳۹۱، عطاردی: ۱۵۰) ایشان با این بیان، آنان را در شمار ناصبی‌ها آوردند و شیعیان به خوبی می‌دانستند که برقراری هرگونه ارتباط اجتماعی و مذهبی با ناصبیان، از نظر شرعی بر آنان حرام است. این برخورد امام در برابر فرقه مجسمه نیز دیده می‌شود. چنان‌که حضرت در مورد آنان به شیعیان فرمودند: «اجازه ندارید در نماز به آنان اقتدا کنید و یا به آنان زکات دهید! (صدوق: ۱۰۱؛ التهذیب، ج ۳: ۲۸۳)

۴. مقابله علمی مستقیم با سران و بزرگان فرق

بی‌شک معتزله یکی از مهم‌ترین فرق اسلامی در عصر امام جواد علیه‌السلام به شمار می‌رفت که تا دوره مأمون و معتصم به آن بی‌مهری شده بود. از زمان خلافت این دو، حمایت و پشتیبانی قوی و وسیعی از آنان صورت گرفت. این گروه نصوص و مطالب صریح دینی را بر عقل خود عرضه می‌کردند و آن را عقلشان صریحاً تأیید می‌کرد، می‌پذیرفتند و بقیه را انکار می‌کردند. یکی از ویژگی‌های معتزله آن بود که اصول اعتقادی منسجمی را برای طرفداران خود تشریح نمودند و با متکلمان زبردست خود، قدرت زیادی برای جذب گروه‌های مختلف مسلمان به سوی خود داشتند. امام جواد علیه‌السلام در برابر چنین گروهی به صحنه آمدند و با بزرگان این فرقه به مناظره پرداختند. یکی از این مناظرات مهم و مشهور در برابر یحیی بن اکثم صورت گرفت. وی از فحول معتزله به شمار می‌رفت و توانسته بود در حالی که حدود بیست سال داشت از سوی هارون الرشید قاضی بصره شود و بعدها از نزدیک‌ترین افراد به وی محسوب گردد. (ابن خالکان، ج ۱: ۸۴ و ج ۶: ۱۴۷) حضرت جواد علیه‌السلام در برابر وی به سؤالات مختلف پاسخ دادند و با طرح

۱. برخی اعتقادات معتزله که بسیار بین مردم جا افتاده و از مقبولیت برخوردار بود عبارتند از: ۱. خداوند قدیم است و قدیم بودن اخص صفات اوست؛ ۲. کلام خداوند (قرآن) حادث و مخلوق است؛ ۳. خداوند به هیچ چیز شبیه نیست (ابن خیاط، الانتصار؛ الملل و النحل؛ طبقات المعتزله؛ الفرق بین الفرق؛ الايضاح).

پرسش‌هایی، ثابت کردند که مکتب امامیه بسیار کامل‌تر از آن است که معتزله تصور می‌کند. (مجلسی، ج ۵۰، ث ۷۴-۷۸) تأثیر مناظرات امام به حدی بود که برخی علت شهادت امام را سعایت ابن ابی داوود می‌دانند که در مناظره با امام جواد علیه السلام شکست خورد بود. (عیاشی، ج ۱: ۳۲۰)

مناطق فعال شیعیان امامی و نقش امام جواد علیه السلام در سازمان وکالت

همان‌طور که از سخن شیخ طوسی برمی‌آید، شیعیان امامی در سرتاسر سرزمین‌های اسلامی به طور متفرقه زندگی می‌کردند؛ اما بخش عمده شیعیان در عراق و در بخش‌هایی چون بغداد و مدائن حضور داشتند. (طوسی: ۲۱۲) البته گذشته از حضور چشم‌گیر امامیان در منطقه شرق اسلامی و شهرهایی چون قم، از برخی روایات استفاده می‌شود که شماری از شیعیان امامی در مصر نیز فعالیت داشتند؛ چنان‌که در روایتی از علی بن اسباط نقل شده که او قامت امام جواد علیه السلام را به دقت نگریست تا آن حضرت را برای اصحابش در مصر توصیف کند. (کلینی، ج ۱: ۳۸۴)

از آن‌جا که منابع در این دوره کم‌تر به وضعیت و حضور شیعیان در مناطق مختلف پرداخته، با رجوع به روایات می‌توان به اطلاعاتی دست یافت؛ برای نمونه، فردی از شیعیان خراسان خدمت امام علیه السلام مشرف شد. (طوسی: ۲۰۸) در روایت دیگری از حر بن عثمان همدانی، گروهی از شیعیان ری به محضر حضرت آمدند. (همان) بر اساس روایت دیگری، فردی از اهالی بست و بجستان، در ایام حج به حضور حضرت رسید و گفت: «والی ما از دوست داران اهل بیت علیهم السلام و به شما علاقه‌مند است». (کلینی، ج ۵: ۱۱۱؛ تهذیب، ج ۶: ۳۳۶) همان‌طور که اشاره شد، قم از مراکز مهم شیعه بود و شیعیان ارتباط نزدیکی با حضرت داشتند؛ برای نمونه، احمد بن محمد بن عیسی (شیخ القمیین) از اصحاب امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام بوده و حتی امام عسکری علیه السلام را درک کرده است. (عطارودی: ۲۶۵) نیز صالح بن محمد بن سهل از دیگر اصحاب بود که در قم، رسیدگی بر موقوفات را برعهده داشت. (تهذیب، ج ۴: ۱۴۰؛ طوسی، ج ۲: ۶۰) روابط بین ائمه علیهم السلام و شیعیان از زمان امام رضا علیه السلام رشد زیادی کرد و این گستردگی ارتباط بیش از هر چیز، مدیون شبکه وکلای آن بزرگواران در مناطق مختلف بود. پس از محدودیت‌ها و کنترل‌های شدیدی که عباسیان برای امامان شیعه ایجاد کردند،

ائمہ علیہم السلام با ابزار جدیدی با شیعیان خود ارتباط برقرار ساختند. بدین منظور امام کاظم علیه السلام با تأسیس سازمان وکالت، فعالیت شیعیان را هدایت می‌کردند. امام رضا علیه السلام نیز این تشکیلات منظم را حفظ نمودند و از جانب خود در همه نقاط وکلایی گماشتند. (طوسی: ۵۰۶؛ نجاشی: ۱۹۷ و ۴۴۷) این وکلا، پس از شناخت امام جواد علیه السلام در موسم حج و پی بردن به حقانیت آن حضرت، فعالیت خویش را ادامه دادند. (مجلسی، ج ۵۰: ۹۹؛ ابن عبدالوهاب: ۱۱۹ و ۱۲۱) آن حضرت در موارد متعددی، از این طریق با شیعیان ارتباط داشتند و علاوه بر پاسخ‌گویی به مسائل آنان، مشکلات جامعه را حل کردند. (اختیار معرفه الرجال، ص ۴۴۶ - ۴۴۷ و ۴۵۹ و ۴۹۷ - ۴۹۸).

برخی از مهم‌ترین وکیلانی که نقش جدی در این عصر در رشد و تکامل مکتب امامی داشتند، عبارت بودند از: علی بن مهزیار در اهواز، (نجاشی: ۲۵۳) ابراهیم بن محمد همدانی در همدان، (طوسی: ۶۱۱ و ۶۱۲) یحیی بن ابی عمران در ری، (قطب راوندی، ج ۲: ۶۶۹) یونس بن عبدالرحمن و ابو عمرو حذاء در بصره، (کلینی، ج ۵: ۳۱۶؛ طوسی: ۴۸۷ و ۴۸۸) علی بن حسان واسطی در بغداد، (مسعودی: ۲۲۳) علی بن اسباط در مصر، (کلینی، ج ۱: ۴۹۴) صفوان بن یحیی در کوفه، (طوسی: ۵۰۸؛ نجاشی: ۱۹۷) صالح بن محمد بن سهل و زکریا ابن آدم در قم. (کلینی، ج ۱۰: ۵۴۸؛ طوسی: ۵۰۳) از جمله اقدامات مهم امام آن بود که به وکلای خود اجازه دادند تا به درون دستگاه خلافت نفوذ کرده، مناصب حساس حکومتی را در دست گیرند. هم‌چنین برخی از کارگزاران امام نیز به عنوان حاکم شهرها منصوب شدند و همه امور را با دقت زیر نظر داشتند. (حسین جاسم: ۷۹ - ۷۸).

در سال‌های پایانی زندگانی امام جواد علیه السلام، تشکیلات و فعالیت‌های وکلای ایشان بسیار توسعه یافت تا جایی که امام جواد علیه السلام به پیروان خود در خراسان که در جنگ خرمیه شرکت کرده بودند، دستور دادند خمس را به صورت مستقیم و یا از طریق وکلایشان به وی بپردازند. (مسعودی، ج ۴: ۳۴۹ و ۳۵۰) مطابق گزارش دیگر، آن حضرت با شنیدن فرمان معتصم در خصوص احضارشان به بغداد، از نماینده خود محمد بن فرج خواستند تا خمس را به او بدهند. (طبرسی، ج ۲: ۱۰۰؛ ابن شهر آشوب، ج ۴: ۳۸۹) از ظاهر این روایات، برمی‌آید که در دوره امام جواد علیه السلام، برای نخستین بار چنین دستور صریحی برگرفتن خمس از شیعیان و موارد هزینه آن تصریح شده است. خمس

در این دوره، یکی از مهم‌ترین منابع مالی شیعه و ائمه به شمار می‌آمد و عامل بسیاری مؤثری در تقویت بنیه‌های اقتصادی و توسعه تشیع شد. (تهذیب الاحکام، ج ۴: ۱۴۱)

نتیجه

بررسی ابعاد مختلف زندگانی امام جواد علیه السلام، نشان از نقش مؤثر آن حضرت در حفظ شیعیان و مقابله با حاکمیت عباسیان حکایت دارد. امام جواد علیه السلام در چهار موضع حساس، با مخاطبان مختلفی مواجه شدند و شواهد حاکی از آن است که قوام شیعیان و دوام مکتب امامیه، در گرو تحقق راهبردهای آن حضرت در این مقاطع حساس بوده است. نخستین مواجهه آن حضرت در برابر تفرقه موجود در بین شیعیان، درباره مسأله امامت است که شواهدی چون پیوستن اکثریت شیعیان به ایشان، احترام بزرگان علمی به آن حضرت، توجه عباسیان به آن حضرت و توسعه مسائل متفرقه مربوط به علم امام، از غلبه امام بر بحران اولیه حکایت می‌کند. موضع اساسی دیگر امام، در برابر اقدامات عباسیان بود؛ که قصد داشتند با سه سیاست فراخوانی به مرکز، مناظرات علمی و ایجاد ارتباط از طریق خویشاوندی، آن امام را گرفتار محدودیت‌های اجتماعی و سیاسی نمایند. با این حال، ارتباط مداوم امام با شیعیان از راه‌های گوناگونی چون مراسمات حج، تلاش حضرت برای جلوگیری از ضعیف شدن خط ارتباط با امامیان را نمایان می‌سازد حساس‌ترین مسائل عصر امام جواد علیه السلام، به فعالیت فرقه‌های مختلف بر می‌گردد که امام این چهار راهبرد را در برابر آنان در پی گرفتند:

۱. دستور حذف از مدار حیات اسلامی؛
 ۲. دادن راه‌کار برای جلوگیری از انحرافات؛
 ۳. دستور به قطع ارتباط با فرق دیگر؛
 ۴. مقابله علمی مستقیم با سران و بزرگان فرق.
- شیعیان در دوران امام جواد علیه السلام در مناطق مختلف جامعه اسلامی حضور داشتند و سیستم وکالت در آن دوره هم‌چنان فعال بود و حتی رشد چشم‌گیری داشت.

منابع

- ابن خلکان (م ۶۸۱)، *وفیات الاعیان*، لبنان، دارالثقافه.
- ابن شاذان، فضل (م ۲۶۰)، *الایضاح*، تحقیق سیدجلال‌الدین حسینی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۱ ش.
- ابن عبدالوهاب، حسین (م قرن ۵)، *عیون المعجزات*، نجف، الحیدریه، ۱۳۶۹.
- ابن عماد حنبلی، عبدالحی بن احمد (م ۱۰۸۹)، *شذرات الذهب*، تحقیق عبدالقادر و محمود الارنؤوط، دمشق، دار ابن کثیر، ۱۴۰۶.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (م ۵۸۸)، *مناقب آل ابی طالب*، تحقیق لجنة من اساتذة النجف الاشرف، نجف، مكتبة الحیدریه، ۱۳۷۶.
- ابن عبدربه، احمد بن محمد (م ۳۲۸)، *العقد الفريد*، تحقیق عبدالمجید الترحینی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷.
- ابوالفرج اصفهانی، (م ۳۵۶)، *مقاتل الطالبیین*، نجف، المكتبة الحیدریه، افسست قم، مؤسسه دارالکتاب، ۱۳۸۵.
- ادیب، عادل، *نقش امامان معصومین در حیات اسلام*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵.
- اربلی، علی بن عیسی (م ۶۹۳)، *کشف الغمه*، تبریز، مكتبة بنی هاشمی، ۱۳۸۱.
- اشعری قمی، سعد بن عبدالله (م ۳۰۰)، *المقالات والفرق*، تحقیق محمدجواد مشکور، تهران، انتشارات عطایی، ۱۹۶۳.
- اشعری، ابوالحسن، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، (م ۳۲۴)، بیروت، دارالنشر، ۱۴۰۰.
- بحرانی، سیدهاشم (م ۱۱۰۷)، *حلیه الابزار*، تحقیق الشیخ غلام رضا مولانا البروجردی، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱.
- بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر (م ۴۲۹)، *الفرق بین الفرق*، بیروت، دارالمعرفه.
- تستری، محمدتقی (م ۱۴۱۶)، *قاموس الرجال*، قم، مؤسسه جماعه المدرسین، ۱۴۱۵.
- جعفریان، رسول، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*، قم، مؤسسه انصاریان، ۱۳۸۱.
- حسین، جاسم، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیهم السلام*، ترجمه محمدتقی آیت‌اللهی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- حسینی عاملی، سیدجعفر مرتضی، *الحیاه السیاسیه للامام الجواد علیهم السلام*، بیروت، الدار

الاسلامیه، ۱۴۰۵.

حسینی عاملی، سیدجعفر مرتضی، *حیاه الامام الرضا علیه السلام*، دارالتبلیغ الاسلامی، ۱۳۹۸.
حکیم، محمدباقر، *نظریه الامامه*، بی جا، نشر ثقلین، ۱۴۲۱ ق.
حمیری، نشوان بن سعید، *الحوار العین*، محقق مصطفی کمال، تهران، نشر اعادات، بی تا.

خطیب بغدادی، احمد بن علی (م ۴۶۲)، *تاریخ بغداد*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷.

زیدان، جرجی، *تاریخ تمدن اسلامی*، مترجم علی جواهرالکلام تهران نشر امیرکبیر ۱۳۷۲ ش.

سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان بن ابی بکر (م ۹۱۱)، *تاریخ الخلفاء*، مصر، مطبعه السعاده، ۱۳۷۱.

شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (م ۴۷۹)، *الملل والنحل*، تخریج محمد فتح الله بدران، قاهره، مکتبه الانجلو المصریه.

صدوق، محمد بن علی (م ۳۸۱)، *التوحید*، تحقیق سیدهاشم حسینی تهرانی، قم، جماعة المدرسین، ۱۳۸۷.

صدوق، محمد بن علی (م ۳۸۱)، *علم الشرایع*، نجف، المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۶.

صدوق، محمد بن علی (م ۳۸۱)، *عیون اخبار الرضا*، تحقیق حسین اعلمی، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۴.

طبرسی، فضل بن علی (م ۵۶۰)، *اعلام الوری*، تحقیق قم، مؤسسة آل البيت، ۱۴۱۷.

طبری (شیعی)، محمد بن جریر (ق ۴)، *دلائل الامامه*، قم، مؤسسة البعثه، ۱۴۱۳.

طبری، محمد بن جریر (م ۳۱۰)، *تاریخ الطبری*، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۸۷۹.

طوسی، ابن حمزه (م ۵۶۰)، *الثاقب فی المناقب*، تحقیق نبیل رضا علوان، قم، مؤسسه انصریان، ۱۴۱۲.

طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰)، *اختیار معرفه الرجال*، تحقیق سیدمهدی رجایی، قم، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۴.

طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰)، *الاستبصار*، تحقیق سیدحسن موسوی خراسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

- طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰)، *الغیبه*، تحقیق عبدالله طهرانی و علی احمد ناصح، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱.
- عطاردی عزیزالله، *مسند الامام الرضا علیه السلام*، مشهد، مؤسسه طبع و نشر آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶.
- عطاردی، عزیزالله، *مسند الامام الجواد علیه السلام*، مشهد، مؤتمر العالمی لامام الرضا علیه السلام، ۱۳۶۹ ش.
- عیاشی، محمد بن مسعود (م ۳۲۰)، *تفسیر*، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- قطب راوندی، سعید بن هبة الله (م ۵۷۳)، *الخرائج والجرائح*، قم، مؤسسه الامام الهادی، ۱۴۰۹.
- قلقشندی، احمد بن علی، *صبح الاعشى فی صناعه الانشاء*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- قمی، علی بن ابراهیم (م ۳۲۹)، *تفسیر قمی*، قم، مؤسسه دارالکتاب للطباعه و النشر، ۱۴۰۴.
- کلینی، محمد بن یعقوب (م ۳۲۹) *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
- مجلسی، محمدباقر (م ۱۱۱۰)، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳.
- مسعودی، علی بن الحسین (م ۳۴۵)، *اثبات الوصیه للامام علی بن ابی طالب*، قم، مؤسسه انصاریان، ۱۴۱۷.
- مسعودی، علی بن الحسین (م ۳۴۶)، *مروج الذهب*، قم، مؤسسه دارالهجره، ۱۴۰۹.
- مفید، محمد بن محمد (م ۴۱۳)، *الاختصاص*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، ۱۴۱۳.
- مفید، محمد بن محمد (م ۴۱۳)، *الارشاد*، تحقیق مؤسسة آل البيت، قم، المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، ۱۴۱۳.
- مفید، محمد بن محمد (م ۴۱۳)، *الفصول المختاره*، قم، المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، ۱۴۱۳.
- نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعه*، ترجمه محمدجواد مشکور، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱.
- نیسابوری، الفتال (م ۵۰۸)، *روضه الراعظین*، قم، منشورات الشریف الرضی.